



شورای همبستگی افغانهای خارج از کشور

افغانها خواهان صلح، امنیت، دموکراسی و پیشرفت اند

پیشنهاد به هیأت مطالعاتی پروسه صلح افغانستان
تعیین شده توسط کانگرس امریکا
(خلاصه و پیشنهادات گزارش)

ترجمه دری توسط:

همایون تاج

دارالانشای شورای همبستگی،

شهر برزین، استرالیا

هژدهم جولای سال ۲۰۲۰



ناسی لندنبرگ

رییس و مدیر اجراییه
انسٹیوت ایالات متحده امریکا برای صلح
واشنگتن دی سی

محترمه خانم لندنبرگ،

پیشنهاد به هیأت مطالعاتی پروسه صلح افغانستان

با تقدیم نظریات و پیشنهادات خود، که در گزارش ضمیمه درج اند، شورای همبستگی افغانهای خارج از کشور (شورای همبستگی) مسرت دارد با هیأت مطالعاتی فوق الذکر همکاری مینماید. این نظریات و پیشنهادات نه تنها منعکس کننده دیدگاه ملیونها افغان چه در داخل و چه در خارج افغانستان میباشد بلکه از جانب نویسندگان متعدد در سطح بین المللی نیز انعکاس یافته اند.

شورای همبستگی افغانهای خارج از کشور که منحصیث یک انجمن غیر انتفاعی در شهر برزین آسترالیا بصورت رسمی راجستر گردیده است از بیش از یکصد و ده انجمن و فعالین سیاسی-مدنی-فرهنگی افغان مقیم کشورهای مختلف نمایندگی مینماید.

یکتعداد از اعضای شورای همبستگی با تقدیم مقالات مختلفه در تهیه این گزارش سهم گرفته اند. وظیفه ترتیب و تسوید این گزارش را اینجانب به عهده گرفته که بعد از مرور و ارزیابی توسط کمیته رهبری شورای همبستگی تصویب گردیده است.

شورای همبستگی مسرت دارد با تقدیم نظریات و پیشنهادات خود با هیأت مطالعاتی کانگرس همکاری مینماید و توقع دارد این نظریات و پیشنهادات در راپور نهایی هیأت مطالعاتی در نظر گرفته شوند.

با عرض احترام،

دوکتور نوراحمد خالدی

رییس شورای همبستگی افغانهای خارج از کشور

برزین، آسترالیا

۱۸ جولای ۲۰۲۰

خلاصه و سفارش ها

با چشم انداز خروج باقی مانده نیروهای امریکا و ائتلاف از افغانستان و در پرتو مذاکرات پیش بینی شده صلح میان طرف های افغان برای دستیابی به آشتی ملی، ما به سوی پایان درگیری ها در افغانستان حرکت می کنیم.

تا جایی که به منافع مردم افغان و نگرانی های امنیتی ایالات متحد مربوط می شود، دستیابی به صلح پایدار در افغانستان، پیوستن طالبان در زندگی اقتصادی - اجتماعی و یک سیستم واحد حاکمیت سیاسی دموکراتیک در افغانستان، پاسداری از دستاوردهای ۱۹ سال گذشته که به آسانی به دست نیامده اند، به خصوص، پاسداری از حقوق زنان برای مشارکت در زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور و اطمینان از اینکه افغانستان به کشوری عاری از تروریسم، در فضای صلح در میان کشورهای همسایه و جامعه جهانی تبدیل شود.

ما بازتاب دهنده آرزومندی مردم افغانستان برای بیان امتنان و سپاسگذاری از ایالات متحده و سایر شرکای ائتلاف که در طول ۱۹ سال گذشته برای ایجاد جامعه ای صلح آمیز، متریقی، عادلانه و دموکراتیک در افغانستان کار می کنند، هستیم. در این روند، ایالات متحده و سایر شرکای ائتلاف متعهدانه نیرو و منابع خود را در اختیار مردم افغانستان قرار دادند و از دستاوردها و پیشرفت هایی که با فتنه شرارت ترور مواجه دادند، دفاع کردند و قربانی دادند.

پس از نزده سال پشتیبانی دوامدار، برای ایالات متحده و سایر شرکای ائتلاف در تصمیم شان برای خروج کامل نیروهای شان از افغانستان آرزوی موفقیت می نمایم. ما باور داریم که با ادامه پشتیبانی لوجستیکی ایالات متحده و ناتو، نیروهای امنیتی افغان قادر به دفاع از کشور در برابر شر تروریسم خواهند بود، چنانچه، عقب نشینی نیروهای خارجی از سال ۲۰۱۴ این ادعا را به اثبات رساند. هرچند، برنامه خروج نیروها توسط ایالات متحده بر مبنای توافق نامه صلح با طالبان در مشارکت با دولت افغانستان تنظیم شده است.

آسیای جنوبی به عنوان یک مشکل امنیتی جدی برای ایالات متحده در پسا ۱۱/۰۹ جهان پدید آمده است. آسیای جنوبی با ثبات و متریقی نه تنها به ایجاد ثبات در افغانستان، پاکستان و شمال غربی هند بلکه به آسیای میانه نیز کمک می کند. با این حال، ثبات آسیای جنوبی و توسعه اقتصادی - اجتماعی مبرم و بلا تاخیر این منطقه از جانب گروه های تروریستی مورد حمایت اردوی پاکستان با دامن زدن به منازعات غیرقابل حل منطقه یی شکنند است. و ادامه رقابت پاکستان با دشمن دیرینه اش، هند، و تلاش آن کشور برای دسترسی به داشتن دست باز تعقیب سیاست بی پایه عمق استراتژیک در افغانستان، تحت شعاع قرار گرفته و تضعیف شده است. در واقعیت، با قریب به چهل میلیون جمعیت پشتون و بلوچ در پاکستان، که از وضعیت خود ناراضی هستند، این افغانستان است که به طور بالقوه دارای عمق استراتژیک در پاکستان می باشد، نه برعکس.

برتری دادن به منافع گسترده قدرت های خارجی طی سال های متمادی به جای تمرکز به مسایل افغانستان، عدم درک ویژگی شورش افغانستان از جانب ایالات متحده و ناتو، نادیده گرفتن ماهیت

پالیسی قدرت های نوپا و منافع متضاد آنها در افغانستان، کشورهای همسایه و سایر بازیگران در این درگیری، زمینه ساز باتلاقی گردید که امروز افغانستان در آن گیر کرده است.

ناتوانی نیروهای ائتلاف به ایجاد ثبات در افغانستان از سال ۲۰۰۱ نشان می دهد که از همان ابتدا نقص اساسی در سیاست و استراتژی نظامی ایالات متحده در مورد افغانستان کاستی های اساسی وجود داشته است.

ظهور مجدد شورش طالبان در اواسط دهه ۲۰۰۰ و ادامه شورش ها را می توان به عوامل زیر نسبت داد:

۱. نادیده گرفتن ایالات متحده در محروم نگهداشتن طالبان در مذاکرات کنفرانس بن در سال ۲۰۰۱ به هدف ایجاد دولت مبتنی بر پایه های وسیع در افغانستان؛

۲. کوتاهی در دعوت رسمی از طالبان غرض اشتراک در فرایندهای دولت سازی که منجر به تصویب قانون اساسی جدید، انتخابات ریاست جمهوری و پارلمان در ۲۰۰۴ - ۲۰۰۵ شدند؛

۳. چرخش نگاه ایالات متحده از افغانستان و تمرکز ناقص به عراق؛

۴. عزم پاکستان برای بی ثبات کردن افغانستان و نصب مجدد دولت طالبان طرفدار پاکستان در کابل؛

۵. بی توجهی سیستماتیک از نقش زیانبار پاکستان در بی ثبات کردن افغانستان از جانب ایالات متحده، و به خصوص از جانب برتانیا و سایر قدرت های غربی؛ و

۶. جریان ثابت و دایمی پول های که طالبان از عربستان سعودی و سایر کشورهای خلیج دریافت می دارند و درآمدهای که از تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان دریافت می کند.

در نتیجه، پس از نوزده سال درگیری های خونین افغانستان، ایالات متحده هنوز از دستیابی به اهداف مورد نظر خود در افغانستان و منطقه خیلی ها فاصله دارد. امروز:

* دولت افغانستان هنوز ناتوان است؛

* طالبان از هر زمان دیگر نیرومندترند؛

* زیرساخت های تروریسم هنوز در پاکستان کاملاً پابرجا است؛ و

* اداره استخبارات نظامی پاکستان (آی اس آی) برگروه های تروریستی نظارت می کند و از آنها در دستیابی به اهداف سیاسی خود استفاده می برد.

ایالات متحده میلیاردها دالر برای تقویت دولت، نیروهای مسلح، بهبود زیرساخت ها و بهتر شدن وضعیت اقتصادی- اجتماعی در افغانستان هزینه کرد. هرچند پیشرفت های چشمگیری حاصل شده است، اما، متأسفانه موجب گسترش فرهنگ فساد، تضعیف نهادها و روندهای دموکراتیک و حاکمیت قانون نیز گردیده است.

صدها میلیون دالر پول کمک ایالات متحده هرگز به افغانستان نرسید و در مسیر بوروکراسی آژانس های توزیع کمک های آمریکا ناپدید شدند، میلیون هایی که به افغانستان رسیدند از طریق پیمانکاران خصوصی در نبود سیستم منظم و پاسخگو نظارتی و حسابدگی، نه در سطح ملی و نه در سطح محلی، به هدر رفت. از سال ۲۰۰۱، حدود ۱۳۰ میلیارد دالر به افغانستان ارسال شد. (۱) اما، تمام این مقدار پول به کشور نیازمند نرسید. طبق گزارش های بازرسی ویژه ایالات متحد آمریکا در امور بازسازی افغانستان، جان سایکو، بخش قابل توجهی از "کمک ها" در ایالات متحده به شکل بازپرداخت باقی مانده است. این موضوع توسط مقاله ای در مورد فساد ایالات متحده در افغانستان در "آیدینلیک" ترکی نیز تأیید شده است. در نتیجه، برنامه ها و روش های مملو از فساد در روند منظوری بودجه اختصاص داده شده برای افغانستان توسط خود آمریکایی ها، موجب وخامت بیشتر وضعیت اقتصاد عملا بحران زده کشور را که برای بهبودی هرج و مرج های نظامی و سیاسی سعی دارد، به دشواری مواجه ساخته اند.

سؤال پیش می آید که افراد درگیر در قراردادها چگونه می توانند سهم قابل توجهی از کلیه معاملات را برای خود نگهدارند. واقعیت این است که برای توزیع کمک های مالی به افغانستان، یک سیستم قرارداد چند سطحی با مشارکت پیمانکاران آمریکایی و پیمانکاران فرعی وجود دارد. برای تعیین کمک های مالی به افغانستان، نخست از همه، در روند کاری USAID، مقامات فاسد حدود ۵۰ درصد از جریان های مالی را در جیب می زنند. به عنوان مثال، در مورد برنامه پیشرفت برای زنان در ولایت های بدخشان و خوست، سهم بودجه اختصاص یافته به ۹۰ تا ۹۵٪ رسیده است.

به عنوان یک روش معیاری، USAID بودجه پروژه ای را به دفتر نمایندگی افغانی طرف معامله منتقل می کند تا هزینه گزاف آن را به وزارت مالیه توجیه کرده باشد. بعد از قرارداد نیمی از این مقدار نقد و به افراد وابسته به USAID داده می شود (۲). کمک های بلاعوض بانک جهانی و صندوق بین المللی پول احتمالاً به همین روش مورد بهره برداری قرار می گیرند، اما به دلیل وجود شمار زیاد شاهدان در سازمان های بین المللی، در مقادیر کمتری مورد بهره برداری قرار می گیرند.

شیوه توزیع کمک ها از طریق سازمان های غیردولتی (NGOs) پیمانکاری که بجای ارائه خدمات مشخص برای به جیب زدن پول های موجود سمارق گونه سر بر آورده بودند، در جامعه ای که وجود چنین سازمان هایی تاریخ پیشینه نداشت، فاجعه بار بود.

جنگ سالاران که طی ۱۹۹۲-۱۹۹۶ حاکمیت آنارشی و هرج و مرج اداره می کردند، و دلیل اصلی ظهور طالبان و متعاقب آن به قدرت رسیدن آنها در سال ۱۹۹۶ بودند، از جانب ایالات متحده به عنوان ستون فقرات دولت پساتالبان افغانستان نصب شدند. ایالات متحده با ادامه حمایت نظامی، مالی و سیاسی از جنگ سالاران، جایگاه دولت و حاکمیت قانون را که هدف آن بازسازی کشور بود،

تضعیف ساختند. این جنگ سالاران در سال ۲۰۰۱ به ایالات متحده کمک کردند تا طالبان را شکست دهند، اما، پس از ایجاد دولت پساتالبان، بدون هرگونه قید و شرطی از خلع سلاح آنها خودداری صورت گرفت. جنگ سالاران اردوهای خصوصی خود را نگه داشتند و از دریافت پرداخت های "وفاداری" از جانب آمریکا به آنها در این زمینه بهره بردند. به این ترتیب، آنها عامل اصلی عدم موفقیت دولت مرکزی در گسترش قدرت دولتی در ولایت ها هستند. سال های متمادی آنها درآمد

مالیات گمرکات را مصادره کرده و از فروش غیرقانونی زمین ها و جایدادهای دولتی پول فراوانی به جیب می زدند. آنها در کنار رفتن از موقف دولتی خود به شدت مقاومت نشان می دهند، طوری که عطا محمد نور در ولایت شمالی بلخ در سال ۲۰۱۶-۲۰۱۷ نشان داد.

در طول نزده سال گذشته، جنگ سالاران با سوءاستفاده از میلیاردها کمک خارجی، نظمی را به سبک مافیایی ایجاد کردند تا زمینه میلیونر شدن آنها را فراهم آورد. در حالی که، زورسالاران در چهار انتخابات پی در پی در افغانستان شکست خوردند، اما ایالات متحده با تحمیل تمهیدات تقسیم قدرت، آنها را در قدرت نگه داشته اند. وفاداری ایالات متحده امریکا به این جنگ سالاران در افغانستان دلیل اصلی نگرانی بسیاری از افغان ها است. این وضعیت منجر به استمرار دولتهای ناکارآمد، تمسخر به دموکراسی، روندهای دموکراتیک و نهادهای دموکراسی گردیده است. طور مثال: عبدالله عبدالله در سه انتخابات ریاست جمهوری پی در پی شکست خورد، هنوز هم ایالات متحده امریکا وی را وادار می سازد تا در دو دولت شراکتی اخیر پنجاه/پنجاه تقسیم شامل شود، که خود موجب ناکارآمدی دولت گردیده است؛ تا در عین زمان جبران شکست دوره اول انتخابات وی را کرده باشند.

طالبان بیشتر از هر زمان دیگر، به دلایل زیادی نیرومندتر شده اند، از آن جمله، استفاده نادرست استراتژی های، روش ها و رفتار ایالات متحد. استراتژی های به کار گرفته شده از جانب ایالات متحده تاکنون بازتاب نارسایی های جدی را نشان می دهند، این کاستی ها زمینه مساعدی برای بازنگری در ساختار شورشیان و تقویت مقاومت سازمان یافته در برابر نیرومندترین ائتلاف نظامی جهانی را به وجود آورده است. طالبان با تبلیغ اینکه، افغانستان کشوری است اشغال شده توسط ایالات متحده امریکا، اداره کابل دست نشانده امریکا است، و جنگ آنها در راه آزادی و استقلال ملی جهاد است، از این رو جنگجویان خود را "مجاهدین" می نامند، به جنگ خود مشروعیت می دهند. نهادهای سیاسی و مذهبی و رسانه ای پاکستان چنین موضع گیری را تأیید و پشتیبانی می کنند. به جای دفع و برطرف کردن وضعیت فوق، ایالات متحده در طول سال ها، طوری عمل کرد تا مواضع طالبان و پاکستان را از نو تقویت کند. مذاکرات مرموز ایالات متحده با طالبان در قطر و امضای قرارداد با آنها بدون رضایت و مشارکت دولت افغانستان، جلوه نهایی یک نیروی اشغالگر است.

طالبان به دلیل ادامه تدارکات، آموزش و تأمین پناگاههای امن توسط ISI پاکستان، پشتیبانی از زیرساخت های گسترده جهادی در آن کشور، و مدرسه های مذهبی که بستر مناسبی برای جذب نیروهای جنگجو و انتحار کنندگان هستند، نیرومندتر از همیشه به نظر می رسند. رهبری طالبان، شورای کویته و شبکه حقانی در وزیرستان، هر دو مستقر در پاکستان هستند. ملا عمر، رهبر طالبان در سال ۲۰۱۵ در یک شفاخانه پاکستانی در کراچی درگذشت و جانشین وی ملا اختر منصور در سال ۲۰۱۶ توسط یک موشک بدون سرنشین آمریکایی در نزدیکی کویته در پاکستان کشته شد.

طالبان نیرومندتر از هر زمان دیگرند به دلیل اینکه جریان پولی که از عربستان سعودی و سایر کشورهای حوزه خلیج فارس دریافت می کنند و از تولید مواد مخدر و قاچاق در افغانستان درآمد بیشتری دارند، به طور ثابت ادامه دارد. آنها همچنین از رژیم ایران پول و اسلحه دریافت می کنند.

شبکه های تروریستی هنوز در پاکستان پابرجا اند. در سال ۱۹۷۱، تنها ۹۰۰ مدرسه (حوزه های علمیه مذهبی) در پاکستان وجود داشت، اما با پایان دوره ریاست جمهوری ضیاءالحق در سال ۱۹۸۸، بیش از ۸۰۰۰ مدرسه رسمی و بیش از ۲۵۰۰۰ مدرسه مذهبی ثبت نشده وجود داشت. تا جنوری سال ۲۰۰۰، این حوزه های علمیه (مدرسه)، طبق تخمین های خود پاکستان، حداقل ۵۰۰ هزار کودک را آموزش می دادند(۳). برجسته ترین حوزه های علمیه - دارالعلوم حقانیه که رهبری طالبان در آن به صورت نامتناسب جذب شده است. دانش آموزان حوزه های علمیه عموماً فقط اسلام را که با روحیه به شدت ضدغربی و یهودستیزی همراه است، آموزش می بینند، و به عنوان بستر مناسب جذب نیرو برای جنگجویان و بمب گذاران انتحاری خدمت می کنند.

اداره استخبارات نظامی پاکستان (ISI) نظارت و استفاده از گروه های تروریستی را برای اهداف سیاسی خود به خصوص علیه افغانستان ادامه می دهد. متأسفانه، نقش انتقادی و نكوهشی ایالات متحده و به خصوص انگلیس و سایر قدرتهای غربی در برابر پاکستان در بی ثبات سازی افغانستان به طور سیستماتیک کاهش یافته است. اردو پاکستان که سیاست امنیتی کشورها را کنترل می کند، در سایه رقابت با هند، سیاست نادرست و فریبنده "عمق استراتژیک" در قبال افغانستان را تعقیب می کند. بازگرداندن طالبان به عنوان دولت در کابل، پایه استحکامی چنین سیاستی تشکیل می دهد.

ثبات افغانستان به آشتی سیاسی موفقیت آمیز، بازگشت مجدد طالبان در سیستم سیاسی-اجتماعی در افغانستان و برچیده شدن پناهگاه های امن طالبان در آن سوی مرز بستگی دارد.

به رغم مباحث مربوط به حقوق پشتون های ساکن پاکستان، افغانستان هرگز برای پاکستان یک مشکل جدی امنیتی نبوده است. افغانستان در تمام جنگهای پاکستان با هند بی طرفی خود را حفظ کرد. خط دیورند که ۱۳۰ سال از آن می گذرد، ابتدا بین افغانستان و هند بریتانیایی، و از سال ۱۹۴۷، بین پاکستان و افغانستان، هرگز مسئله امنیتی جدی برای هر دو کشور ایجاد نکرده است. مردم هر دو طرف خط روزانه، بدون هیچگونه تشریفات، به هزاران تن عبور می کردند. تا قبل از تلاش اخیر پاکستان برای حفر سنگر، کشیدن سیم خاردار و برپایی ایستگاه های بازرسی مانند مرز، حرکت آزاد مردم میان افغانستان و پاکستان، مانند مرزهای باز اتحادیه اروپا، تا همین اواخر ادامه داشت و مردم هم از چنین تمهیداتی بهره مند می شدند. این خطی است که پاکستان و اردو آن کشور می توانند بدون هرگونه نگرانی آن را فراموش کنند.

ریزارد ژارنيسکی، معاون رئیس پارلمان اتحادیه اروپا در ارزیابی خود در ماه می ۲۰۱۷، وضعیت افغانستان و پاکستان را در منطقه زمینه ساز پرورش تروریسم بین اعلام کرده است. نیاز است تا اتحادیه اروپا و ایالات متحده به جای ریختن میلیون ها یورو به افغانستان، و تلاش برای پیروزی در جنگی که نمی توان پیروز شد، سیاست مربوط به افغانستان را در جهت تقویت صلح طولانی مدت در منطقه بررسی کنند.(۴)

ژارنيسکی در یادداشتی زیر عنوان "زمان آن است تا خط دیورند بازنگری شود" منتشر شده از جانب پارلمان اتحادیه اروپا به تاریخ ۱۳ مه ۲۰۱۷، هشدار می دهد که پاکستان به هدف حفظ کنترل خود بر روی مرزهای افغانستان، همچنان به مداخلات و بی ثبات کردن مناطق در سراسر خط دیورند ادامه خواهد داد.

وی در یادداشت خود اظهار داشت: غرب نیاز فوری دارد تا به این مرز مصنوعی جدی برخورد کند، و به خاطر تامین صلح در منطقه به احیای مجدد مرز طبیعی و تاریخی بین این دو کشور اقدام کند. وی علاوه می‌کند: "بلوچستان و بخش‌هایی از مناطق قبیله نشین پشتون پاکستان که به زور از جغرافیای این کشور گرفته شده و به هند بریتانوی ادغام شده اند، باید به وضعیت قبلی خود به سرزمین مستقل افغانستان برگردانند".

ژارنيسكى گفت، حمله يازده سپتامبر ۲۰۰۱ به مرکز تجارت جهانی در نیویورک بیدارباشی برای غرب بود تا در سیاست خود بازنگری کند. برعکس، آنها تصمیم گرفتند نیروهای خود را برای مقابله با ستیزه جویان بفرستند و اجازه دادند تا ریشه‌های این مشکل را از بین ببرند. وی افزود: "از سال ۲۰۰۱ به این سو، هزاران سرباز آمریکایی و اروپایی جان خود را در افغانستان از دست داده‌اند و تا زمانی که ما تصمیم بگیریم سر خود را در ماسه دفن کنیم، این کار ادامه خواهد یافت".

او در مقاله‌ای هشدار می‌دهد، که افغانستان ناآرام می‌تواند تأثیرات منفی بر امنیت و ثبات در همسایگی خود و جهان در کل داشته باشد. وی گفت: "زمان آن رسیده که تصمیمات سخت اتخاذ شود و اشتباه تاریخی به نام خط دیورند درست تنظیم شود".

اکنون کاملاً مشخص است که با چشم انداز خروج ایالات متحده، تمام کشورها در منطقه، به استثنای پاکستان، نگران گسترش بنیادگرایی افراطی و احتمال بازگشت رادیکالیسم در افغانستان است. با این حال، پاکستان هنوز طالبان افغانستان را برای دستیابی به اهداف منطقه‌ای خود با اهمیت می‌داند و اردو این کشور، در حال آماده‌سازی مجدد برای فرستادن پسران خود (طالبان) برای تصرف کابل است، در صورتی که مذاکرات صلح آینده مطابق سناریوی آنها پیشرفت نکند.

پاکستان با داشتن نخبگان سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، مالی، علمی و تحصیل کرده و با تجربه، می‌توانست مانند کشتی‌کروز دریایی باشد که در افق وسیع پیشرفت، توسعه و آبادانی قایقرانی کند، در عوض، لنگرهای آن در کوه‌های کشمیر گیر کرده است. در حالی که از سال ۱۹۴۷ کشورهایی چون دبی، قطر، ترکیه، مالزی، سنگاپور، اندونزی، ویتنام و کوریای جنوبی به سرعت در افق کشتی رانی ناپدید شده‌اند. پس از هفتاد و سه سال، زمان آن رسیده است تا پاکستان متوجه شود که هرگونه مسئله حل نشده در کشمیر، مشکلات هند است و نباید به عنوان مشکلات پاکستان با آنها برخورد شود. هند نمی‌تواند با نادیده گرفتن حق حاکمیت خود، خود را تسلیم ادعاهای پاکستان در مورد کشمیر کند. بنابراین، وقت آن رسیده است که پاکستان لنگرهای خود را از کوه‌های کشمیر برچیند و مانند آنچه اندونزی در دهه ۱۹۶۰ در مقابل مالزی انجام داد، کشتی رانی کند.

حکومت طالبان در افغانستان در واقعیت چهارچوب سیاست عمق استراتژیک پاکستان بود. حکومت طالبان به پاکستان کمک کرد تا با ایجاد مرکزهای آموزش نظامی برای شبه نظامیان کشمیری در زمین افغانستان، عمق سرزمین خود را گسترش دهد. استراتژی پسا شوروی اسلام آباد هم آهنگ بود با رشد ناآرامی‌ها در کشمیر. جهادگران افغانستان با الهام به ارث برده شده از رژیم ضیاء، نفس تازه‌ای به جهادگرایان تزریق کردند. تسهیلات آموزش شبه نظامیان کشمیری و شبه نظامیان خارجی برای ادامه کار به این جنبش پیوسته بودند، از کشمیر تحت اشغال پاکستان (PoK) به مناطق قبیله‌ای و از آنجا به افغانستان گسترش یافت.

در حالی که، در واقع، منافع استراتژیک پاکستان را مرزهای امن و صلح آمیز توام با توانمندی داخلی، توسعه و رفاه، تشکیل می دهد، با تصویب و تعقیب پالیسی چهار چوب عمق استراتژیک طی سه دهه اخیر لغو و باطل شده است. این چارچوب منجر به ظهور افراط گرایی و ستیزه جویی در پاکستان شد. امروز، این سیاست نادرست شرایطی را ایجاد کرده است که پاکستان را به یک پناهگاه برای بازیگران ایدئولوژیک غیر دولتی تبدیل کرده است. ادامه سیاست عمق استراتژیک منجر به عدم تعادل قدرت جامعه مدنی و نظامیان شده است که باید برای تأمین امنیت پاکستان از خطر ستیزه جویی و تروریسم اصلاح شود. تحکیم روند دموکراتیک، صلح، رفاه و توسعه پایدار در پاکستان به ترک سیاست ناکام و آسیب زا عمق استراتژیک پیوند دارد.

اگر منافع بازیگران مختلف منطقه را از نزدیک مورد بررسی قرار دهیم، به این نتیجه خواهیم رسید که هرکدام از آنها علاقه مند هستند تا منافع ملی خود را در افغانستان تحقق بخشند و سطح نفوذ خود را در این کشور افزایش دهند. روابط دو همسایه مهم افغانستان، پاکستان و ایران با آمریکا به دلیل رقابت و منافع متناقض در منطقه رو به وخامت گذاشته است. پاکستان و ایران می خواهند نیروهای ایالات متحده و ناتو هر چه سریعتر منطقه را ترک کنند در حالی که دیگران می خواهند حداقل ایالات متحده طولانی تر بماند. با این حال، هیچ کشوری نمی خواهد ایالات متحده پایگاه دائمی در منطقه ایجاد کند. نقشه راه مشخصی برای همکاری های منطقه ای وجود ندارد و به نظر می رسد که اجماع منطقه ای بعید به نظر می رسد، زیرا اکثر بازیگران، در حین رقابت با هم همچنین دارای منافع متناقض در افغانستان هستند.

بازیگران مهم منطقه ای، به خصوص روسیه، چین، هند و ایران با حضور آمریکا در افغانستان مطمح نظر قرار گیرند. علاوه بر این، ساختن مسیرهای جایگزین تجارت و ترانزیت با کاهش وابستگی افغانستان به پاکستان، به ثبات منطقه کمک کرده است. با تبدیل شدن افغانستان به عنوان یک پل زمینی، و فعال ساختن خدمات ترانزیتی، افغانستان نه تنها می تواند به تقویت تعامل منطقه ای کمک کند بلکه همچنین شرایط جدیدی را در تأمین ثبات به کشورهای همسایه به وجود می آورد. افغانستان این توانایی را دارد که به عنوان قطب اصلی اتصال و تجارت انرژی عرض اندام کند و مشارکت سازنده کشورهای همسایه را که دارای منافع امنیتی متنوعی هستند تشویق کند. ایجاد پروژه های مشترک اقتصادی برای این کشورها در افغانستان باعث ایجاد انگیزه در تأمین امنیت و ثبات کشور و کل منطقه می شود. این امر می تواند افغانستان را به عنوان یک تسهیلگر مجدداً بازآفرینی کند و افغانستان را از موضع صفری در بازی، به سیاستهای سودمند دو طرفه تبدیل کند. با وجود رقابت دو جانبه، حتی هند و پاکستان می توانند به طور مشترک در افغانستان شرکت کنند. بحث گسترده تر بهبود تماس های هند و پاکستان با آسیای میانه می تواند توسط کابل تسهیل شود که این امر به هر دو کشور سهم بیشتری در یک افغانستان باثبات می دهد. سازمانهای منطقه ای مانند سه مجتمع امنیتی منطقه ای جنوب آسیا، آسیای میانه و خلیج فارس می توانند به تعامل بیشتر با یکدیگر داخل عمل شوند. سرانجام، تقویت نیروهای نظامی افغان، ادغام مجدداً جنگجویان طالبان و ترتیبات معتبر و قابل اعتماد تقسیم قدرت که از منافع اقلیتهای قومی محافظت کند، می تواند مشترکاً به ایجاد استراتژی واحدی بینجامد که به ظهور افغانستان به عنوان یک کشور با ثبات کمک کند. این استراتژی باید با یک رویکرد مبتنی بر رضایت از سوی همسایگان منطقه تکمیل شود زیرا ثبات در افغانستان با منافع سایر کشورهای منطقه در هم تنیده است.

مذاکرات آینده صلح در افغانستان به طور مشابه واقعیت های سیاسی حاکم را منعکس می کند. مذاکرات آینده طالبان را بیشتر درگیر خواهد کرد و تحت شرایط بن بست نظامی انجام خواهد شد. بنابراین، احتمالاً اختلافات عمیق تر خواهد بود، معضلات واضح تر و حاشیه های آشتی و سازش دشوارتر از آنچه در سال ۲۰۰۱ در بن وجود داشت قابل پذیرش خواهد بود. دامنه دیدگاه ها در مورد حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گسترده تر خواهد بود. در این حالت، یک مسئله مهم این خواهد بود که آیا برای دستیابی به توافق تقسیم قدرت محدود (مانند بن)، یا اتخاذ ساختاری مبتنی بر مجموعه گسترده ای از حقوق و اصول برای نظم پس از جنگ استفاده شود. نتیجه گیری رسیدن به یک توافقنامه صلح جامع و مبتنی بر حقوق همه ممکن است دشوارتر باشد، یا - اگر روی میز باشد - اعلامیه ای باشد بدون اجماع و توافق گسترده و مکلفیت های اجرایی. تاکنون، توافق نامه های صلح بیشتر پایدار ترند تا معاملات محدود، حتی اگر این امر منجر به آتش بس شود و خشونت فوری را خاتمه دهد.

شاید یکی از درس های اصلی و مهم کنفرانس بن ۲۰۰۱ این باشد که رسیدن به یک توافق صلح پایدار بالاتر از منافع قدرت های خارجی برای افغانستان در اولویت قرار داشته باشد. حداقل باید هدف اصلی، پایان بخشیدن به درگیری های مسلحانه و ایجاد چارچوبی باشد که باعث تشویق افغانها و حامیان خارجی آنها شود تا منافع شان را از طریق وسایل دیگری غیر از خشونت سیاسی پیگیری نمایند.

در پرتو امضای توافق نامه ۲۹ فبروری ۲۰۲۰ میان آمریکا و طالبان در مورد در رابطه با تروریسم و خروج نیروهای آمریکایی و بین المللی از افغانستان، پایان درگیری نظامی ایالات متحده در افغانستان، از جون سال ۲۰۲۰، نشانه هایی به نظر می رسد. هنوز سوال های بیشماری زاقی مانده است. به عنوان بخشی از توافق نامه، ایالات متحده متعهد شد که در طی ۱۴ ماه تمام نیروهای ۱۲۰۰۰ نفری خود را از افغانستان خارج کند. از آن زمان شمار سربازان بیش از یک چهارم کاهش یافته اند. در مقابل، طالبان متعهد شدند تا از استفاده از خاک افغانستان را برای جذب نیرو، آموزش و یا کمک مالی به فعالیتهایی که ایالات متحده یا متحدین آن را تهدید کنند، برای سایر گروه ها، از جمله القاعده، جلوگیری نمایند. این توافق نامه ضمیمه های مخفی دارد که نگرانی هایی را ایجاد می کند. مقام های امریکایی خروج احتمالی ایالات متحده را "مبتنی بر شرایط" توصیف می کنند، اما دقیقاً مشخص نکرده اند که چه شرایطی موجب توقف، تغییر و یا بازنگری در جدول زمانی خروج مندرج در این توافق نامه شده می توانند.

هند، روسیه و ایران منافع همگرا در افغانستان دارند که می تواند در آینده منجر به همکاری بیشتر شود. ایران همچنین از روابط نزدیک سیاسی و اقتصادی با هند و روسیه فراتر از افغانستان برخوردار است. همکاری در افغانستان میان این سه قدرت همچنین می تواند به ایران کمک کند تا انزوای خود را کمتر کند و آثار برخی از تحریم ها را بهبود بخشد. با این حال، ایالات متحده باید همکاری ایران با هند و روسیه در افغانستان را مثبت ارزیابی کند. به عنوان مثال، سرمایه گذاری های مشترک اقتصادی بین ایران و هند در افغانستان این پتانسیل را می آورد که با اتصال افغانستان به بازارهای آسیای میانه، از وابستگی کمتر افغانستان به پاکستان کمک می کند. از میان تمام بازیگران اصلی منطقه در افغانستان، ایران و پاکستان منافع مختلف دارند. پاکستان از طالبان و

دیگر گروه های افراطی سنی افغان حمایت می کند؛ اسلام آباد همچنین به احتمال زیاد سعی خواهد کرد که در افغانستان پس از شکست آمریکا بیشترین نفوذ را داشته باشد.

در عین حال، رقابت پاکستان با ایران است با رشد همکاری های اقتصادی و اقتصادی به تحرک می افتد. در حالی که ایالات متحده ممکن است ایران را به عنوان یک نیروی متعادل با پاکستان تلقی کند، باید این نکته را نیز از نظر دور نینداخت که روابط ایران و پاکستان تفاوت های متنوعی دارد و تنها با رقابت منطقه ای شکل نمی گیرد.

عربستان سعودی تا سال ۲۰۰۱ و بعد از آن از دولت و جنبش طالبان پشتیبانی کرده است ، در راستای همسویی با پاکستان ، متحد اصلی این پادشاهی، نفوذ ایران در منطقه را زیر بررسی قرار داده است. مشکل این است که عربستان سعودی افغانستان را از زاویه دید پاکستان به عنوان یک مشکل اصلی در پروسه صلح می بیند. برای دستیابی به صلح ، سعودی ها باید رابطه مستقیم با افغانستان برقرار می کنند.

مردم افغانستان صلح می خواهند و برای دستیابی به آن تلاش می کنند. ما از هر گامی به جلو برای حل و فصل مسالمت آمیز جنگ کنونی در افغانستان پشتیبانی می کنیم. در عین حال، مردم افغانستان هیچگاهی دستاوردهای مثبت ۱۹ سال گذشته در دولت سازی ، دموکراسی ، حقوق بشر و مدرنیته را نادیده نگرفته و از آنها عقب گرد نمی کنند. مردم افغانستان نظام قرون وسطایی از نوع امارات اسلامی طالبان را در سالهای ۱۹۹۶-۲۰۰۱ قبول نخواهند کرد، نظامی که بار دیگر توسط اردو پاکستان و سرویس های اطلاعاتی آن ، ISI|تحمیل شود.

جای تاسف است، گویا ایالات متحده برای ترک افغانستان مشتاق و در این زمینه عجله دارد. اما ایالات متحده به جای مذاکره در مورد شرایط خروج نیروهای خود با دولت مشروع افغانستان، طبق شرایط توافقنامه امنیتی متقابل میان افغانستان و ایالات متحده، به دنبال گرفتن ضمانت های امنیتی از طالبانی بود که آنها را نزدیک به دو دهه قبل از قدرت برانداخت. ما جداً معتقدیم که چنین رویکردی اشتباه بوده است. هرگونه اطمینان از کناره گیری طالبان از گروه های تروریستی که توسط طالبان ارائه شده ، ارزش کاغذی را که روی آنها تعهد کرده اند نخواهد داشت.

ما کاملاً معتقدیم و زمان ثابت خواهد کرد که توافق نامه به اصطلاح صلح که ایالات متحده در فیبروری ۲۰۲۰ با طالبان امضا کرد ، یک اشتباه استراتژیک بود. امضای این توافق نامه و مقررات خاص به خصوص تعهد برای آزادی زندانیان طالبان بدون رضایت دولت افغانستان ، موقعیت طالبان را مستحکم کرد و در واقع موضع صدراعظم پاکستان ، مبنی بر این که افغانستان کشوری اشغالی است که ایالات متحده در آن ارباب است، درست است. و طالبان در حال یک جنگ رهایی ملی هستند. (۵)

امضای این توافق نامه در واقع پیروزی مواضع سیاست پاکستان در مورد این مناقشه بود و همچنین به گروه خطرناکی مشروعیت بخشید که اکنون دو دهه است در برابر اهداف اعلام شده قانون اساسی

افغانستان ایستاده و مردم افغانستان را در معرض اقدامات ترور قرار می دهد. طالبان توسط تشکیلات پاکستانی پشتیبانی می شوند که شامل اردو ، گروه های تروریستی و رسانه های پشتیبان

تروریسم ، که ساختار سیاسی و فعالیت های آنها توسط سرویس های اطلاعاتی ، یعنی ISI ، هماهنگ می شود.

طی سال های متمادی ، آی اس آی فعالانه از هرگونه نزدیکی بین طالبان و دولت افغانستان خارج از کنترل آنها جلوگیری کرده است. در سال ۲۰۱۰ ملا برادر ، نماینده ای که با سفیر خلیل زاد در قطر توافق نامه را امضا کرده بود ، به جرم مشارکت در مذاکرات صلح با نمایندگان رئیس جمهور کرزی پنهان از ISI ، به مدت ۸ سال در زندان بود. وی تنها در سال ۲۰۱۸ با درخواست ایالات متحده آزاد شد.

هرگونه توافق پنهانی در مورد ساختار دولت آینده افغانستان بین سفیر خلیل زاد، دولت پاکستان و طالبان که ممکن است وجود داشته باشد، یک عمل غیر دوستانه توسط مردم افغانستان تلقی می شود.

مردم افغانستان خواهان ادامه حمایت ایالات متحده و سایر شرکای ائتلاف از دولت قانونی و منتخب افغانستان هستند. با کمک ایالات متحده، نیروهای امنیتی افغانستان توانایی دفاع از کشور را در برابر اقدامات تروریستی خواهند داشت. دولت جدید رئیس جمهور اشرف غنی که از انتخابات اخیر ریاست جمهوری به وجود آمده است، از جانب مردم افغانستان موظف گردیده است تا در مورد توافق صلح عادلانه با طالبان مذاکره کند.

مردم افغانستان خواهان صلح هستند و تلاش خواهند کرد از طریق مشارکت دولت افغانستان با طالبان، و به همراهی ایالات متحده ، در هرگونه مذاکرات صلح ، به آن برسند. توافق طالبان در مورد تضمین های امنیتی ، که ایالات متحده به دنبال آن است، باید در یک کنفرانس صلح با حضور دولت افغانستان و سایر طرف های ذیربط در یک توافقنامه صلح جامع که توسط پاکستان و سازمان ملل تضمین شده است ، حاصل شود.

ما باور داریم که فقط تامین صلح و یک افغانستان با ثبات، افغانستانی در فضای صلح با همسایگان و جامعه بین المللی تنها با ادامه حمایت ایالات متحده و سایر شرکای ائتلاف از دولت قانونی و منتخب افغانستان در هرگونه مذاکره بعدی برای حل و فصل منازعات و آوردن آرامش در افغانستان جنگ زده امکان پذیر خواهد بود.

شایعات مسموم کننده که توسط سفیر خلیل زاد در مورد احتمال تشکیل یک دولت انتقالی در افغانستان پیش از مذاکرات مهم صلح میان افغانستان منتشر می شود ، تلاش های است موافق با برنامه های پاکستان برای تضعیف موقعیت دولت مشروع افغانستان. هر طرحی برای تشکیل دولت انتقالی در افغانستان می تواند محصول مذاکرات صلح باشد نه پیش شرط.

در این مقطع ، ما برای دستیابی به صلح پایدار در افغانستان ، یک رویکرد دو مرحله ای را پیشنهاد می کنیم که متضمن بازگشت مصون و آبرومندان سربازان امریکایی را فراهم کند، و در عین زمان از پایان همکاری طالبان با سایر گروه های تروریستی اطمینان حاصل شود:

مرحله اول: مذاکرات بین تیم مذاکره کننده ای که توسط دولت افغانستان پیشنهاد شده است و شامل همه آواز بخش های عمده سیاسی کشور به رهبری دولت و طالبان می

شود تا درباره نحوه جذب طالبان در جامعه افغانستان و شرکت در دولت افغانستان به طور عادلانه و برابره نتیجه برسند. این ممکن است شامل پیشنهاداتی برای ایجاد تغییراتی در قانون اساسی باشد که توسط یک لویه جرگه، (با حفظ سیستم دولتی جمهوری که در انتخابات عمومی توسط مردم افغانستان انتخاب شده اند و حفظ دستاوردهای برجسته در مورد دموکراتیک و حقوق اجتماعی مردم و به خصوص، حقوق زنان در جامعه و دولت)، تأیید شود؛ و

مرحله دوم: ضمانت های کافی منطقه ای و بین المللی برای اجرای توافق های فوق.

ما باور داریم که با حمایت ایالات متحده و عزم و اراده مردم افغانستان به صلح دست می یابیم.

در یک زمینه گسترده تر، دشمن که ایالات متحده با آن روبرو است، ممکن است نه تنها القاعده باشد بلکه این وضعیت و شرایطی است که در وهله اول باعث تحریک به وجود آمدن آن می شود (اختلافات سیاسی و ارضی در شرق میانه و جنوب و آسیای مرکزی). این شرایط همان چیزی است که القاعده به استحکام و سربازگیری خود در جهان اسلام دسترسی پیدا کرده است. اگر ایالات متحده بخواهد به طور مؤثر در مقابل این تهدید پیروز شود، باید در سیاست خود بازنگری کند تا از روندی که پایگاه های حمایت کننده برای تروریست ها شرایط مصون را فراهم می کند، جلوگیری کند. برای نیل به این اهداف، زمان فرا رسیده است که سیاست خارجی ایالات متحده را از چنگال لابی های قدرتمند در واشنگتن آزاد گردد، به گونه ای که سیاست هایی اتخاذ شود که به جای تعقیب منافع شخص دیگری باشد، واقعاً از منافع ایالات متحده محافظت کند. با توجه به عدم توجه به اختلافات افغانستان و عراق، و نیاز شدید به بازسازی چهره آمریکا در جهان - به خصوص در جهان اسلام، امید می رود بتوان قدرت این لابی ها را کاهش داد. آرمانگرایانه، این بدان معنا است که نیروی نرم بر نیروی سخت هشیارانه برتری داد!

۱. گریگوری تروفیموچوک، "حکومت ایالات متحد بخش قابل ملاحظه ای از "کمک" های خود به افغانستان را دزدی می کند، OffG، جولای ۲۰۲۰، چاپ "نشرات ون ورلد" Originally published by one world press

۲. همانجا.

۳. گریگوری گوپلی، "پاکستان تحت اداره مشرف"، سیات استراتژیک دفاعی و امور خارجی، جنوری ۲۰۰۰

(۴) Deccan Chronicle, May ۱۳, ۲۰۱۷

(۵) پیشینه عمران خان قبل از صدراعظم شدن نشان می دهد که وی به این باور رسیده بود.